

دوساعت گفت وگویی بی پرده با شاپور بختیار

مناسبات با نهضت مقاومت ملی

راه آزادی: چگونگی مناسبات شما با نهضت مقاومت ملی ایران از جمله مسائل دیگری است که برای اپوزیسیون ایران مطرح است. واقعیت اینست که در یکسو تشکلی بنام نهضت مقاومت ملی ایران قرار دارد و در سوی دیگر شما در مقام رهبری. آیا شما عضو نهضت و تابع آن هستید و یا شخصیت حقوقی متفاوت دارید؟ آیا فکر نمی کنید این سیستم رهبری یا مقتضیات زمان و تجدد خواهی مبیانت دارد؟

ساختار تشکیلاتی نهضت

راه آزادی: ولی در طول ده سال گذشته چنین چیزی عملی نشده است؟

ش: بختیار: خیر، نکردند. البته خیال هم نکنید این کار آسانی است. یا می خواهیم ساخت مالی کنیم. من نمی گویم محال است. ولی اگر بخواهیم کاربنیادی کنیم، بسیار مشکل است. ولی گروه های مختلف که با دمکراسی، ترقی اجتماعی و لائیسیتفه موافقت می توانند اجتماع کنند و این اجتماع در ایران منعکس شود. الان هویت بنده هویت خود شاپور بختیار است. در میان دوستانی که با من کار می کنند، هم جمهوری خواه است هم سلطنت طلب. این راهم بگویم آنهايي که سلطنت طلبند چرات اینکه جلو بقیه بایستند، ندارند. حق چنین کاری هم ندارند. هرکس جمهوری خواه هست باشد، سلطنت طلب هم هست باشد.

راه آزادی: ولی علیرض این جزو دمکراتیکی که از آن صحبت می کنید، ما هیچ گاه شاهد برگزاری اجلاس دمکراتیکی در داخل نهضت نبوده ایم. کسانی هم که اعضای شورای نهضت یا هیئت اجرایی آن هستند، هیچ وقت توسط يك کنگره یا نشست دمکراتیک برگزیده نشده اند.

ش: بختیار: شما چه گروهی را سراغ دارید که نسبت به این کار زده باشد؟ شما گروهی را می شناسید که بتواند ۴۰۰ نفر را یکجا برای کنگره جمع کند؟ کنگره با ۱۵ نفر آدم که نمی شود.

راه آزادی: از همان ابتدا می توان دنبال کمال گشت. کمال مطلوب یکپاره حاصل نمی شود. اگر ما نتوانیم در همین حد، سازمانهای خودمان را بر مبنای دمکراسی استوارکنیم، چگونه می توانیم خواستار دمکراسی برای جامعه ایران باشیم؟

ش: بختیار: درست است ولی چگونه این کار را بکنیم؟

راه آزادی: می توان کنگره ای در حدود امکانات تشکیل داد. حزب دمکراتیک مردم ایران برای نمونه در مدت کوتاه حیات خودش يك کنفرانس و دو کنگره تشکیل داده است. سازمان های حزبی در مناطق مختلف از طریق انتخابات دمکراتیک نمایندگان خود را به اجلاسی که نامش کنگره است، می فرستند و در آنجا هم به روی مسائل و سیاست های حزب بحث و تصمیم گیری می شود و هم رهبری را بر می گزینند. این تجربه ها قابل تأمل است.

ش: بختیار: ما هم می کنیم، خوبست، بنده هم حرفی ندارم. ولی ما نیرویی در ایران داریم که در این کار نمی توانند شرکت کنند. درسال ۶۸ می دانید ما چند صد هزار نفر را آوردیم به خیابان. این کار در ده بازده سال گذشته سابقه نداشته است.

ش: بختیار: ببینید این شیوه کار ابداع من نیست. این مسئله بر می گردد به وقتی من از ایران به خارج آمدم. واقعیت اینست که در آن زمان من آبرو و اعتباری داشتم که با هیچکدام از رهبران جبهه ملی قابل مقایسه نبود. نه آقای بازرگان، نه آقای سنجایی و نه هیچکس دیگر. من مسائل را از قبل بروشنی دیده بودم و با شجاعت هم موضع گرفته بودم. روزگار هم نشان داد که مواضع من درست بودند. وقتی آمدم خارج قصد نداشتم نهضت مقاومت ملی درست کنم و یا درست شود که من رئیس آن باشم. از نظر من تشکیلات اپوزیسیون در خارج از کشور فقط می تواند از نظر روانشناسی انعکاس مثبتی در ایران داشته باشد. در آن اوان من به دوستان گفتم با گروهی که دارای این افکار و عقاید و مبنای فکری باشند، حاضرم همکاری کنم. البته بدون تعارف باید گفت رهبری، پیشروایی یا هرچه که می خواهید بگویند، در خارج از کشور ما عملاً درخلاء کار می کنیم برای آن. در این شرایط دیگر آدم دعوا نمی کند. کسی که در گروه شخصیت یا سابقه بیشتری دارد حد اقل برای مدتی بالا می آید. البته به شرطی که نتواند دیکتاتوری کند. البته راستتر را بخواهید من هیچوقت فکر نمی کردم ما یازده سال در اینجا سرگردان بشویم. تصور من این بود که يك اکثیتی، يك گروهی با این افکار می تواند در ساعته بر سر مسائل اصلی به توافق برسد و بعدش هم پیش برود و مبارزه کند. اما در مدت این ده سال چه گذشته است؟ در این مدت گروههایی درست شده اند توسط افرادی از سه امریکا. يك روز سر از سرحد ترکیه در می آورند. روز دیگر از جای دیگر. آدمی که هفت هشت سال سرش را انداخته پاشین و گفته است من خجالت می کشم توی روی مردم نگاه کنم، حال رفته است امریکا. يك روزی او را می خواهند می گویند: Come On [بیا جلو]، تو برو این یا آن جریان را راه بینداز. اکثر این خارجی و اجنبی ها ظاهراً ما را دعوت می کنند در يك جبهه واحد همکاری کنیم، ولی خورشان مانع از اینکار می شوند. حالا این را بعضی ها می فهمند، بعضیها نمی فهمند. بعضی ها این مطالب را بزبان می آورند، بعضی ها سیاستمدارند و نمی گویند. من عقیده خودم را قبل بروشنی گفته ام و نوشته ام. هرکسی با این افکار موافق است من همکاری او را همکاری منه. مسئله اصلی من سه اصل دمکراسی، ترقی اجتماعی و لائیسیتفه است. حالا در این چهارچوب یکی طرفدار ملی کردن است، دیگری اصلاً با ملی کردن مخالف است... برای مثال خود من طرفدار اقتصاد مختلط هستم. در برنامه حکومتی من هم این اصول و احترام به عقاید و آزادی احزاب وجود داشت. ولی بدبخت مردمی که روشنفکران نشان مانند آقای سنجایی که خودش از طرف جبهه ملی به قصد شرکت در کنگره جامعه سوسیالیست ها بیاید فرانسه و از فرودگاه عده ای مانند سلامتیان، حاج مانیان و شانه چی دورش را بگیرند و ببرند پیش خمینی که آن نامه را امضاء کند و خمینی هم بی اهتتا، آنها در جیبش بگذارد. رهبر باید بتواند در جریانها بحواشی سکان کشی را بدست گیرد. رهبر باید آدم فیری باشد و دارای قدرت تصمیم گیری بدون اینکه از اصول دمکراسی خارج شود.

البته خود شما می دانید در انگلیس، در امریکا، در فرانسه، در همه جا يك جریانها بحرانی پیش می آید و چند صیاحی مقداری از آزادی ها